

سیمای کودکان کار در آثار داستانی کودک و نوجوان فارسی پس از انقلاب اسلامی

فرامرز خجسته*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

عاطفه جمالی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

مریم زبیدی***

کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۴)

چکیده

داستان‌های کودک و نوجوان، به طور عام و داستان‌های کودکان کار و خیابانی، به طور خاص، با فراهم آوردن زمینه و فضای تخیلی، به مخاطبان خود این امکان را می‌دهند تا ضمن هم‌ذات‌پنداری و همانندسازی با شخصیت‌های داستان، به وجهی خیالی، اما معرفت‌شناسانه، ماجراها و کشمکش‌های گاه ناخوشایند زندگی را نیز تجربه کنند و افق دیدشان را گسترش بخشند. از سویی، دقت نظر در شیوه تحلیل و جهت‌گیری‌های متون داستانی به مقوله کار کودکان، روشنگر دگرگونی ذهنیت یا الگوهای گفتمانی مربوط به کار کودک در گذر زمان، خواهد بود. در این مقاله که به شیوه تحلیل محتوای کیفی، بیش از پنجاه رمان و مجموعه داستان با نگاهی جامعه‌شناسانه بررسی شده است، کوشیده‌ایم تا به این پرسش بنیادین پاسخ گوئیم که داستان کودک و نوجوان ایران پس از انقلاب اسلامی در گستره چندین دهه نسبت به کار کودک و زندگی کودکان کار و خیابان چه الگوها و دیدگاه‌هایی را فرارموده است. یافته نهایی پژوهش به اجمال نشان می‌دهد که نگاه به کار کودک در جهان سنتی و روستایی داستان، به مثابه عنصری مثبت و مرحله‌ای برای تشریف او به بزرگسالی، و در فضای شهری و صنعتی در حکم مقوله‌ای از جنس استثمار و تعرض به حقوق کودک است. این دگرگونی با تحولات اجتماعی ایران و جایگزینی اقتصاد عمدتاً دهقانی با اقتصاد صنعتی هم‌نواپی دارد.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی کودک و نوجوان، جامعه‌شناسی ادبیات، الگوهای کار کودک.

* E-mail: Faramarz.khojasteh@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: at_lit_jamali@yahoo.com

*** E-mail: Maryam.zobeidy@gmail.com

مقدمه

شکل‌گیری الگوهای هویت برای کودکان به دلیل عواملی مانند روابط بین والدین و فرزندان و فشارهای فرهنگی و یا حتی تغییرات اجتماعی، متفاوت است. با پشت سر گذاشتن دوران کودکی، شکل‌گیری بخشی از این هویت به واسطه هویت شغلی صورت می‌گیرد، اما با در نظر گرفتن این واقعیت که همگی کودکان روند یکسانی از زندگی را پشت سر نمی‌گذارند، می‌توان دریافت که کار برای گروهی از آنان که از این پس با لفظ کودک کار خطاب می‌شوند، در دوران کودکی حالتی از جبر خواهد داشت. کار برای این کودکان بیشتر به دلیل تفاوت در امکانات زندگی آن‌ها با دیگر طبقات اجتماعی است و کمتر برخاسته از هدف شغلی و نگرش به آینده است. نکته قابل توجه آن است که بی‌توجهی به عوامل پدیدآورنده این شرایط، زمینه‌ساز بازتولید پدیده کار کودک خواهد بود. شاید بتوان تلاش برخی از نویسندگان حوزه کودک و نوجوان در گنجاندن پدیده کار کودک در آثار داستانی را عاملی آگاهی‌بخش برای پیشگیری از بازتولید این شرایط دانست. نویسندگان علاوه بر آگاهی‌بخشیدن به مخاطبان خود به عنوان نسل آینده و آشنا ساختن آنان با مشکلات این طبقه از کودکان می‌توانند زمینه‌ای را برای توجه مسئولان اجتماعی و دولتی فراهم آورند:

«در صورتی که این مضمون به صورت جذاب و مطابق با نیازهای خواننده آن تهیه شده باشد، ابزار مناسبی را برای درون‌سازی و برون‌سازی و به طور کلی، پالایش روانی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و بدین شیوه، نوجوان به مدد همانندسازی با شخصیت‌های داستان و برون‌ریزی هیجان‌ها، اندیشه‌ها و اعمال خود می‌تواند مشکلاتش را عمیق‌تر و درست‌تر تجزیه و تحلیل کند. چنین تحلیل‌هایی باعث افزایش خودآگاهی و درک عمیق‌تر از خود و ارتباط با دیگران می‌شود» (پریخ، ۱۳۸۵: ۵۳).

در این مقاله، آثار داستانی کودک و نوجوان پس از انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰)، با موضوع کار کودک، به قصد شناخت، دسته‌بندی و معرفی الگوهای کار کودکان با روش تحلیل محتوای کیفی به خوانش گرفته شده‌اند تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- آیا الگوهای کار کودک در طول این چند دهه تغییر کرده‌است؟

۲- جنسیت چه نسبتی با نوع کار کودک دارد؟

۳- نویسندگان در داستان‌ها، احساسات کودک کار و آسیب‌های گوناگون کار دشوار برای کودکان را چگونه منعکس کرده‌اند؟

از آنجا که منبع مدونی برای ارائه تمام آثار منتشر در حوزه کودک و نوجوان وجود ندارد، برای انتخاب آثاری با موضوع کودکان کار و خیابانی در محدوده سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱، از کتاب‌شناسی سه جلدی منتشر شده از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، و برای گزینش آثار در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۲ از فهرست شورای کتاب کودک با عنوان ادبیات و کودکان کار/ خیابان در حوزه داستان - تألیف و داستان - ترجمه بهره برده‌ایم. برای رسیدن به مجموعه‌ای نسبتاً جامع‌تر، پژوهشی دیگر از همین شورا را در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴ مد نظر داشته‌ایم. گزینش آثار برای سال‌های باقی‌مانده - یعنی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ - با مطالعات کتابخانه‌ای و تأیید استادان این حوزه انجام گرفته‌است. تلاش شده تا با رعایت توازن کمی در گزینش آثار از میان چهار دهه پس از انقلاب، بستری مناسب برای رسیدن به الگوها و نگاه‌های گوناگون نویسندگان حوزه کودک و نوجوان به این پدیده اجتماعی فراهم شود. آثار بررسی شده به تفکیک هر دهه در پایان مقاله آورده شده‌است.

۱- کار و کودک

مارکس می‌گوید:

«کار پیش از هر چیز فرایندی بین انسان و طبیعت است؛ فرایندی که انسان در آن به واسطه اعمال خویش، سوخت و ساز خود با طبیعت را تنظیم و کنترل می‌کند... در حالی که انسان از طریق این حرکت بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد، همزمان طبیعت خویش را نیز تغییر می‌دهد» (مارکس، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

بر این اساس، انسان از طریق کار، نه تنها طبیعت را تغییر می‌دهد و تاریخ طبیعت را می‌سازد، بلکه از این راه، طبیعت و تاریخ خود را نیز می‌سازد. اما کار در دوران جدید خصوصیتی دارد که آن را از کار در سایر اشکال اجتماعی حیات بشر متمایز می‌کند. در تولید سرمایه‌داری برخلاف برخی دیگر از اشکال تولید اجتماعی، نیروی کار،

خود به عنوان کالایی در بازار عرضه می‌شود. در واقع، نیروی کار به این دلیل به عنوان کالا به فروش می‌رسد که مالک آن، هیچ راه دیگری برای دسترسی به «ابزار معاش» ندارد و کارگر مجبور است نیروی کار خود را در برابر دستمزد بفروشد. خریدار نیروی کار هم با تلفیق کار زنده (کار کارگر) و کار مُرده (ماشین‌آلات، مواد خام، ابزار تولید و غیره) کالا تولید می‌کند و با فروش در بازار، ارزشی بیش از آنچه به جریان انداخته بود، کسب می‌کند. از نظر مارکس، سود و ارزش اضافی به این دلیل تولید می‌شود که یک کالا در فرایند کار وجود دارد که توانایی خلق ارزشی را بیش از آنچه برایش پرداخت شده بود، دارد. این کالا نیروی کار است؛ سایر عناصر تولید تنها ارزش خود را به محصول نهایی منتقل می‌کنند و چیزی بیش از آن به ارزش کالا اضافه نمی‌کنند (ر.ک؛ همان: ۲۳۹) و این همان فرایندی است که زمینه‌ساز استثمار خواهد بود. اما تفاوتی که استثمار سرمایه‌داری با انواع دیگر استثمار دارد، آن است که استثمار در سرمایه‌داری پنهان و پوشیده است. «در جامعه‌های پیشین، شکل‌های استثمار شفاف بودند یا فلان مقدار کار روزانه ارائه می‌شد، یا نمایندگان طبقه حاکم، فلان مقدار غله طلب می‌کردند. سرمایه‌داری در پنهان ساختن روش استثمار خود، در پس‌پشت فرایند مبادله بی‌همتا است» (هیمل‌ویت، ۱۳۸۸: ۶۱). در واقع، استثمار نیروی کار در سرمایه‌داری با این پدیدار که کارگر نیروی کار خود را «آزادانه» در فرایند مبادله به سرمایه‌دار می‌فروشد، پنهان می‌شود و شکل حقوقی قرارداد کار و برابری حقوقی ظاهری به عاملی برای مخفی نگه داشتن نابرابری واقعی تبدیل می‌شود.

اولگا نیوونهیوس در جهان‌های زندگی کودکان: جنسیت، رفاه و کار در دنیای در حال توسعه^۱ به تشریح این موضوع می‌پردازد که نباید به دام این تصور باطل برخی از انسان‌شناسان بیفتیم که کار کودک در جوامع پیشاسرمایه‌داری، بدون هر گونه استثمار است و مانعی در برابر رشد سالم کودکان ایجاد نمی‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۵).

بی‌شک در دوران پیشامدرن نیز کودکان از یک طرف اسیر همان شکل استثمار بوده‌اند که والدین آن‌ها تجربه می‌کرده‌اند. گیرشمن به قوانین کار تصویب‌شده در لوحه‌های گلی موجود در تخت جمشید اشاره می‌کند. به گفته او «در این الواح، مزد یک کودک، یک زن، یک مزدور یا پیشه‌ور متخصص مشخص شده است» (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۰۹).

با این شواهد می‌توان به رسمی بودن کار کودک از آن زمان پی برد. اگرچه نظام طبقاتی موجود در آن دوران باعث ایجاد اشکالی از استثمار (استثمار فئودالی، استثمار بردگی، استثمار بیگاری و غیره) بوده‌است، با این حال، در مقام مقایسه می‌توان گفت حذف انگیزه و نیروی محرک سود در دوران پیشامدرن باعث شده بود سطح استثمار کودکان نسبت به نظام کارخانه‌ای بسیار پایین‌تر باشد. از سوی دیگر، در دوران پیشامدرن، کار با نظارت والدین کودک و بنا به تفاوت‌های سنی و جنسی آن‌ها صورت می‌گرفت و پیوندهای خانوادگی مانعی در برابر استثمار بیش از حد بوده‌است.

در مجموع، می‌توان گفت که کار کودک از یک جامعه به جامعه دیگر، و یا حتی در خود یک جامعه، از یک زمان به زمان دیگر و با عواملی همچون سن، جنس و طبقه تغییر می‌کند. کار کودک یک موضوع سیال و متغیر است. در نتیجه، نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی نسبت به مفهوم کودک نیز چنین وضعی دارد. شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوت در جامعه باعث می‌شود تا طبقات اجتماعی متفاوت نگرش متفاوتی نسبت به کار کودک و مفهوم کودکی داشته باشند. در واقع، اگر از منظر کار کودکان به موضوع نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که ما نه با دنیای کودکان، بلکه با دنیاهای کودکان روبه‌رو هستیم. از آنجا که جامعه از پیش یک جامعه شکاف‌خورده و ذاتاً تضادآمیز است، کودکی و کار کودکان نیز ذاتاً شکاف‌خورده و سرشار از تضاد است. مکان، زمان، طبقه و جنسیت مواردی هستند که تا حد زیادی شرایط عینی کودکان را تعیین می‌کنند و بنا به تفاوت این عوامل، شرایط کودکان نیز متفاوت خواهد بود.

۲- تحلیل آثار

۱-۲) کار کودک - ایدئولوژی آشکار

در بیشتر آثار بررسی شده، کار کودک تابعی از مناسبات اقتصادی خانواده است. وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده به دلیل مرگ یا نبود پدر، از کارافتادگی، بیماری یا اعتیاد والدین، زمینه‌ساز فقر و در پی آن، کار کودک هستند. بدین ترتیب، در خانواده‌هایی که پدر فوت شده یا از کسب درآمد کافی برای تأمین هزینه‌های خانواده ناتوان است، والدین تلاش می‌کنند بیش از آنکه کودک را به عنوان مصرف‌کننده ببینند، از او به عنوان عاملی برای تولید بهره ببرند. این مضمون - یعنی مرگ یا ناتوانی پدر و جانمایی یا همیاری

کودک به عنوان نان آور- در داستان‌هایی همچون *در انتظار طلوع، نان آور کوچک، بالایی‌ها و پایینی‌ها، جوراب پشمی (دهه شصت)*، *انگشت مجسمه، مار و پله، داریه، پرگار، کارآگاه بچه‌ها، قلمزن و راهزن (دهه هفتاد)*، *پسر چرم‌فروش، خنده‌های بی‌صدا، برف‌ها آب می‌شوند و طبقه هفتم غربی (دهه هشتاد)* تکرار شده است.

اما در میان یازده اثر از آثار برگزیده دهه پنجاه، انتخاب درونمایه فقر- کار کودک و گنجاندن آن در روند داستان، در پرتو یک گفت‌وگو غالب‌تر صورت می‌گیرد؛ گفت‌وگویی که پایه و اساس آن توجه به کارگر و کارفرماست؛ به عنوان نمونه، نویسنده در *گل طلا و کلش قرمز*، آشکارا به مقایسه وضعیت کودکان بالاشهر و بچه‌های پایین دست می‌پردازد و سعی در نشان دادن تفاوت‌های میان زندگی سرمایه‌داری و کارگری دارد. این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده یک ایدئولوژی مشکل‌آفرین از بیان تضادها و بی‌عدالتی‌ها، نشان دادن مبارزه طبقاتی، تصویر فقر و محکوم کردن نظام حاکم (سرمایه‌داری) است. در چنین داستان‌هایی، فقر و کار کودک، همچون یک مسئله سیاسی است که حل آن در گرو طغیان و شورش همه کارگران و همگامی آن‌ها برای براندازی نظام سرمایه‌داری است. در داستان‌هایی با این مضمون، همواره شخصیتی آگاهی‌دهنده حضور دارد که اطلاعاتی کارآمد به کودکان طبقه کارگر و فرودست می‌دهد و روح مقاومت و ایستادگی در برابر استثمار را در آن‌ها بیدار می‌سازد؛ مثلاً در *داستان گوش‌فیل*، رسالت آگاهی‌بخشی بر عهده علی، برادر بزرگتر، است. (عزیزی: ۱۳۵۷). در اثر *بچه‌های کوره‌پزخانه*، نقل سخنان عموعباس درباره علل فقر و گفتگوی میان شخصیت‌های کودک داستانی، منجر به خلق مناظرات سیاسی بین آن‌ها می‌شود:

«عموعباسم میگه اگه ما فقیریم، علتش اینکه که درآمد کوره‌پزی و پول آجرا میره تو جیب یه نفر. اگه این همه پول بین همه ما تقسیم بشه، هیچ کدوم از ماها فقیر نمیشیم... و حسین گفت عموعباسم میگه: بزرگترین بدبختی ما اینه که ما کار می‌کنیم و عرق می‌ریزیم، استفادشو حاج مصطفی میره» (قانع‌زهرایی، ۱۳۵۹: ۶).

انتقال این گونه مفاهیم، علاوه بر متن داستان، گاهی به شکلی آشکار با استفاده از تصاویر یا به وسیله نوشته‌های برجسته و متمایز از متن داستان انجام می‌پذیرد. در قیمت *بابات چنده؟*، در دو صفحه پایانی کتاب، با تصویر شدن سه پرنده که آزادانه در حال پرواز هستند و آوردن متنی در پایان داستان، با این مضمون که «چکار می‌توان کرد تا آدم‌هایی

مثل آقای صداقت [در جایگاه فرد سرمایه‌دار] وجود نداشته باشند؟» (عقدایی، ۱۳۵۹: ۳۱)، از مخاطبان خواسته می‌شود تا به راه‌های مقابله با نظام سرمایه‌داری بیندیشند.

بسیاری از حوادث داستان‌های دهه پنجاه، انعکاسی از واقعیت‌های اجتماعی ایران آن روزگارند؛ مثلاً در *روزنامه آخرین خبیر* از محمدعلی سجادی، اعتصاب‌های کارگران شرکت نفت در تصاویر داستان دیده می‌شود. بیکاری کارگران و اعتراضات کارگری نیز از جمله واقعیت‌های اجتماعی است که در داستان‌های این دهه منعکس شده‌اند. در *من فالانتر نیستم* از رضا آقامیری و دیگر آثار نیز اشاراتی به رواج بیکاری پس از انقلاب و تشکیل شوراهای و تحصن‌های بیکاران وجود دارد.^۲

مضامین غالب دهه پنجاه در میان برخی از آثار دهه شصت همچنان دیده می‌شوند. آثار *در انتظار طلوع، نان‌آور کوچک، بالایی‌ها و پایینی‌ها* و *سفر به شهر سلیمان* هر یک به شکلی دنباله‌رو روند پیشین و در پی القای همان مفاهیمی هستند که پیش‌تر در آثار داستانی دهه پنجاه آمده بود. چنانکه پیش‌تر گفته شد، در چنین نگرشی، پدیده کار کودک ابزاری برای بیان خواسته‌های سیاسی نویسنده است. بر این اساس، داستان‌های دهه پنجاه را داستان‌هایی با «ایدئولوژی آشکار» می‌نامیم که نویسنده به یاری آن‌ها در تلاش است مخاطب را با شخصیت‌های مبارز اجتماعی و سیاسی همانند کند. شخصیت کودک کار در این آثار، خواستار تغییر وضعیت فردی و اجتماعی است و در رسیدن به این آرمان، از هیچ چیز نمی‌هراسد. این پویایی برای تغییر شرایط، تفاوت بارز شخصیت‌های داستانی این دهه با دهه‌های دیگر است. ویژگی دیگر این آثار - که به واسطه آن، چنین داستان‌هایی در جایگاهی کاملاً مستقل نسبت به تمام آثار دهه‌های دیگر قرار می‌گیرند - توجه نویسندگان دهه پنجاه به ارائه راه حلی برای از میان برداشتن عامل یا عوامل فقر و به تبع آن، کار کودک است. واکاوی پدیده کار کودک، پرداخت اساسی به عوامل پدیدآورنده آن و ارائه راهکاری‌هایی برای رفع یا کمرنگ‌تر شدن آن، موضوعی نیست که بتوان در آثار نویسندگان دهه‌های بعد جستجو کرد.

۲-۲) کار کودک - القای مفاهیم اجتماعی و اخلاقی

در این دسته از داستان‌ها، بازنمایی پدیده کار کودک به شکلی است که در پیوند با آن بتوان موضوعات دیگری را نیز به مخاطب القا کرد. دفاع مقدس و مقاومت در برابر دشمن

متجاوز در *اسماعیل اسماعیل*، اخلاق‌مداری، کمک به هم‌نوع و انسان‌دوستی در دو اثر *جوراب پشمی و همراه اذان*، و صداقت و غلبه بر وسوسه‌های درونی و غیراخلاقی در *پسر چرم‌فروش و بازگشت*، مضامینی بوده‌اند که نویسنده با بهره‌مندی از پیرنگ کودکان کار در پی انتقال آنها به مخاطب است.

داستان *اسماعیل اسماعیل* در روزگار جنگ و مقاومت می‌گذرد. پدر اسماعیل، مشد ابراهیم کفّاش، پس از مهاجرت به شوشتر، به اصرار فرزندش مجدداً به دکان کفّاشی خود در اهواز بازمی‌گردد و کار در کفّاشی و خدمت به رزمندگان را با همراهی اسماعیل از سر می‌گیرد. کار اسماعیل در این داستان، نه تنها از جانب اطرافیان کاملاً پذیرفته شده‌است، بلکه پدر نگرشی پیشواگونه به فرزند دارد: «این بچه هم این حرف، حرف خودش نیست. این از طرف خدا مأمور است. به دلش افتاده که امروز صبح برود و برگردد و این حرف را بزند و باعث بشود خواب و خیالات دیشب من و قول و قرارم به یادم بیاید...» (گلابدره‌ای، ۱۳۶۰: ۱۰). پیدایش این باور به دلیل فضای جنگی داستان است؛ جنگی که به عقیده پدر اسماعیل، «از اولش دست همین جوان‌ها بوده» (همان: ۲۰).

در *باید دوباره از ریشه رویید*، نویسنده بر آن است تا در کنار تأکید بر نقش مثبت کار، بر مسئله‌سازندگی در کشور تأکید و کودکان و نوجوانان را در این مسیر ترغیب کند. این نگرش مثبت به کار کودک موجب شده تنها اشاره‌های بسیار گذرا و مختصری به سختی کار برای کودکان در این اثر دیده شود. خستگی کودک کار چندان ملال‌آور نیست و با نوشیدن استکانی چای برطرف می‌شود:

«نزدیکی‌های ظهر بود که پیرزنی با سینی چایی از یکی از خانه‌های همسایه بیرون آمد و به بچه‌ها نزدیک شد و گفت: خدا قوتان بده. خسته نباشید. بیاید به چایی بخورید و خستگی در کنید. باز شما بچه‌ها... بچه‌ها به او سلام کردند. جلو رفتند و نزدیک پیرزن روی زمین نشستند و مشغول چایی خوردن شدند. بعد از اینکه مدتی با پیرزن حرف زدند و خستگی‌شان دررفت، دوباره بلند شدند و شروع به کار کردند» (عفت‌پیشه، ۱۳۶۰: ۳۴).

۲-۳) کودک کار- کودک خیابانی و بی سرپرست

وضعیت کودکان خیابانی و بی سرپرست، نخستین بار در آثار دهه هفتاد شمسی منعکس می شود. در میان آثار دهه هفتاد، در «دو خرماي نارس»، «کار آگاه بچه‌ها»، «چارلی بازی» از مجموعه داستان بزرگترین خط کش دنیا و نیز در ستاره‌ای برای من و ستاره‌ای به نام غول از محمدرضا یوسفی، شخصیت‌های کودکان خیابانی و بی سرپرست دیده می شوند. در دهه هشتاد نیز می توان تصویر روشنی از وضعیت کودکان خیابانی و بی سرپرست را در برخی از آثار، همچون گرگ‌ها گریه نمی کنند و بچه‌های خاک از محمدرضا یوسفی دید. شایان ذکر است که به کودکان خیابانی و بی سرپرست نیز دستمزدی در ازای کار انجام شده تعلق نمی گیرد. ممل، اسماعیل و دیگر کودکان در بچه‌های خاک در ازای کارهایی که انجام می دهند، مزدی دریافت نمی کنند. این کودکان، کارهایی از قبیل معرکه گیری، گدایی و... را برای داشتن سرپناه، محلی برای خواب و غذایی بخور و نمیر انجام می دهند. کودکان در صورت مطیع نبودن، تهدید به از دست دادن سرپناه می شوند: «حسن لاشخور گفت: امشبو که بیرون، رو یخا بخوابی، آدم می شی تا دیگه دنبال توپ بازی و فوتبال و علافی نباشی. بی پدر! این خونه که شب‌ها سرت رو توش بنداری و بکپی، اجاره داره. مفت که نیست!» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۲).

در این داستان‌ها، کودکان خیابانی از تحصیل بی بهره اند. کارفرمایان کودک ظاهراً تحصیل کودک را مانعی برای استثمار می دانند؛ زیرا تحصیل و ارتباط با دیگران در محیط‌های آموزشی از سویی می تواند زمینه‌ای برای آگاهی کودکان از حقوق خود فراهم کند و از دیگر سو، سبب جلب حمایت مسئولان آموزشی و تربیتی شود. کارفرمایان کودک، آگاهانه کودک را از محیط آموزشی دور نگه می دارند تا خود را از برخوردهای اجتماعی و قضایی برهانند، اما در این میان، همان کارفرمایان از پوشش کودک در اصطلاح مدرسه‌ای برای پیشبرد کارهای غیرقانونی مثل فروش مواد مخدر استفاده می کنند. شهاب در داستان گرگ‌ها گریه نمی کنند، از پوشش خاص دانش آموزی - یعنی داشتن کیف و کتاب - برای فروش مواد مخدر استفاده می کند: «مأمورها به من و بچه‌ها شک نمی کردند، چون سنی نداشتیم و کوچک بودیم. من و جواد و کاوه، هر کدام یک کیف مدرسه داشتیم که پر از دفتر و کتاب و مداد رنگی و خود کار بود، ولی دروغکی!» (همان، ۱۳۸۹: ۱۸).

۵-۲) احساسات کودک آسیب‌دیده کار

نگرش به دنیای پیرامون، از روزن چشم کودک کار، بزنگاه برخی از آثار داستانی است. در این آثار، با بازتاباندن تجربه‌های عاطفی و تنش‌زای کودکان کار و اشتراک‌گذاری واگویی‌های آنان با مخاطب، امکان پیوند و گریز همدلانه میان مخاطب و شخصیت داستانی کودک کار بیشتر فراهم شده‌است.

در سایه‌ها و شب دراز، دو شخصیت کودک کار سرنوشت بسیار تلخی دارند. در این داستان، تقی به سبب بی‌توجهی به قوانین وضع‌شده از جانب کارفرما وحشیانه تنبیه می‌گردد و مورد تعرض قرار می‌گیرد. اوستا در برابر چشم دیگر کودکان و بی‌هیچ توجه‌ای به ناله‌های تقی، شلوار تقی را از پایش درمی‌آورد و او را تحقیر می‌کند. تقی که تاب و تحمل این رفتار را ندارد، به خانه می‌رود و با خوردن مرگ موش قصد خودکشی می‌کند، اما با آغاز درد از این کار پشیمان می‌شود. مرگ موش به سرعت اثر می‌کند و تقی پس از مدت کوتاهی می‌میرد: «تقی جان می‌کند... می‌گوید غلط کرده. نمی‌خواهد بمیرد. قسم می‌دهد که نگذاریم بمیرد و در خودش چنبره می‌شود» (غفارزادگان، ۱۳۷۳: ۷۸). قاسم نیز پس از تجربه‌های متفاوت، اما ناموفق، علی‌رغم میل مادر وارد کارخانه آسفالت‌سازی می‌شود، اما هنگام کار، طی حادثه‌ای دلخراش، در قیر مذاب می‌افتد و تمام بدنش می‌سوزد:

«سایه مادر رو سرم می‌افتد. باز قطره‌های اشکش رو صورتم می‌افتد. جزغاله شده‌ام انگار. شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- چه‌ام شده؟»

- دهانم باز نمی‌شود. تو دلم می‌گویم. مادر دست می‌گذارد رو پیشانی‌ام.
- می‌بینی خودت را به چه روزی انداختی.

حرف‌هاش را می‌شنوم. کلمه‌ای تو گوشم زنگ می‌زند: آسفالت‌کار... چه ربطی به من دارد؟ امانه... می‌سوزم. می‌افتم تو قیر... قیر مذاب... همه جا تاریک می‌شود. تاریک تاریک. همه جا فریاد می‌شود. تنم زق‌زق می‌کند. مغزم انگار درون سرم می‌جوشد. سرم انگار باد می‌کند و همه جا را پر می‌کند و تاریک می‌شود» (غفارزادگان، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

توجه به کار کودکان در داستان‌های دهه هفتاد و هشتاد در آثار نویسندگان همچون هوشنگ مرادی کرمانی، فریدون عموزاده خلیلی، فرهاد حسن‌زاده، داوود غفارزادگان و محمدرضا یوسفی جزئی از دغدغه‌های شخصی و اجتماعی است و هدف اصلی آن‌ها در نگارش آثار، اشتراک‌گذاری دل‌مشغولی‌های این کودکان با مخاطب است. به نظر می‌رسد تجربه شخصی این نویسندگان در درک وضعیت کودکان کار بی‌تأثیر نیست؛ برای نمونه، محمدرضا یوسفی که خود در دوران کودکی، کارهای متفاوتی را به سبب فقر خانواده تجربه کرده است، در آثار خود نیز توجهی ویژه به این پدیده دارد. برخی از آثار هوشنگ مرادی کرمانی را نیز می‌توان به شکلی بازآفرینی خاطرات و تجربیات تلخ دوران کودکی این نویسنده دانست: «چند عنصر در قصه‌های من تکرار می‌شوند که این‌ها از زندگی خودم، به ویژه در کودکی و نوجوانی نشأت می‌گیرند. یکی موضوع بی‌کسی و یتیمی است... دوم، موضوع فقر شرافتمندانه و سپس روستا است» (به نقل از: کاشفی خوانساری ۱۳۷۹: ۳۰).

در برخی از داستان‌ها، حسی از تشرف به بزرگسالی، از سوی اطرافیان به کودک القا می‌شود. در این حالت، کودک از بیان سختی‌هایی که ناچار به تحمل آن‌هاست، خودداری می‌کند و سعی در برآوردن خواسته‌های اطرافیان دارد. در *مرادو*، سایه‌ها و شب دراز، عشق و آینه، جوراب پشمی و گاه روشن، گاه تاریک مشکلاتی که کودک گرفتار آن‌ها می‌شود به شکلی نمادین نشان‌دهنده گذار از کودکی و تشرف به بزرگسالی است. در *سایه‌ها و شب دراز*، کودک به دلیل آنکه با لفظ مرد خطاب می‌شود، از ابراز نگرانی‌ها و احساسات واقعی‌اش خودداری می‌کند: «راستش اگر خجالت نمی‌کشیدم، کمتر از آبجی گریه نمی‌کردم، اما می‌گویند مرد شده‌ام! هرچند نمی‌فهمم که چطور آدم می‌تواند تو دوازده سالگی مرد بشود...» (غفارزادگان، ۱۳۷۳: ۳۸). در نمونه‌ای دیگر، پدر اسماعیل در *گاه روشن گاه تاریک*، خانواده را به قصد کار در یکی از کشورهای عربی ترک کرده است، اما پیش از رسیدن به مقصد، دلال‌ها فریبش می‌دهند. اسماعیل در نبود پدر و با مشاهده دردمندی مادر تصمیم می‌گیرد با پویایی و فعالیت خود، بخشی از مایحتاج خانواده را تأمین کند: «آخر بابا سه ماه است که رفته کویت و هیچ خط و خبری نفرستاده، حتی پول برای خرجی. بیخود نیست که من تا این وقت شب پای این آت و آشغال‌ها بیدار نشسته‌ام» (حسن‌زاده، ۱۳۷۵: ۴).

مادر اسماعیل که از شوهر خود بی‌خبر است، در پی او راهی بندر می‌شود و اسماعیل در نبود مادر وظیفه نگهداری از خواهر کوچکش را برعهده می‌گیرد. محققان چنین کودکانی را که با نادیده گرفتن خواسته‌ها و نیازهای خود سعی در حمایت و کمک به اطرافیان دارند، «والد گونه» خطاب می‌کنند (سرین، ۲۰۰۵: ۱۳). این حمایت اینارگرانه‌ی کودک زمانی رخ می‌دهد که والدین به دلیل شرایطی خاص، قادر به انجام وظایف خود نیستند.

در کارهای کاذب و با منزلت بسیار پایین، مثل دستفروشی و دوره‌گردی، کودک حس ناخوشایند و آزاردهنده‌ای دارد و از آنجا که در چنین فضایی، شاهد تحقیر و فرو ریختن عزت نفس خود است، از پذیرفتن چنین مشاغلی نیز گریزان است:

«(قدی در داستان ستاره‌ای برای من،) مثل آدمی که یکباره از ته چاهی بیرون بیاید، از بازار خارج شد و تا وسط خیابان دوید. با بوق کرکننده پیکانی ایستاد و به پیاده‌رو رفت و در سایه درختی نشست. کاسه را با حرص از زیر بغلش بیرون آورد. بغضش ترکید و زد زیر گریه و گفت: من چقدر بدبختم خدا!» (یوسفی، ۱۳۷۵: ۲۸).

«[پدرم] عصر که می‌شد، مقداری از خیارها را توی طبقی می‌چید و روی سر من می‌گذاشت که بروم و دوره بگردم و بفروشم. اول خیلی خجالت می‌کشیدم. طبق را می‌گذاشتم جلو و می‌نشستم گوشه خیابان و با صدای لرزانی فریاد می‌زدم: آی، خیار قلمی! سبز و ناز که خیار! خیار طاق‌بستانه پول حلال!» (ر.ک؛ درویشیان، ۱۳۵۷: ۱۸).

نکته شایان ذکر دیگر، ارزشگذاری‌های پراکنده‌ای است که گاه از سوی برخی شخصیت‌های داستانی به مخاطب انتقال داده می‌شود. در چنین آثاری، نارضایتی کودک، نه به سبب اشتغال به کار، بلکه به دلیل شکل و نوع کاری است که بدان مشغول است؛ مثلاً شخصیت مرادو در اثری با همین نام، از چاه کنی در روستا ناراضی است و این کار را شایسته خود نمی‌داند. در داستان تعمیرگاه، علی با خود فکر می‌کند: «چه کیف دارد که آدم با کریم آقا به سفر برود، با کریم آقا به قهوه‌خانه برود و با کریم آقا رانندگی یاد بگیرد و مثل کریم آقا یک آقای حسابی شود» (قاضی‌نور، ۱۳۵۷: ۱۳). در داستان پری‌پرو و مرغ دریا، عبود، سیگارفروشی برادرش امیر را با نگاهی تحقیرآمیز به رخس می‌کشد و به او می‌فهماند که کار او بر روح و روانش اثر گذاشته است: «تو عقل نداری! سیگارفروشی عقلت را دود کرده و به هوا داده. پرپرو همه چیز را می‌فهمد!» (یوسفی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۶-۴) کار و جنگ تحمیلی

اگرچه برخی از صاحب‌نظران طرح مضمون جنگ و تبعات آن را در ادبیات کودک ناخوشایند می‌دانند، اما گروهی دیگر با پذیرش این واقعیت که جنگ در صورت وقوع، پیر و جوان را گرفتار خود خواهد کرد، ورود چنین ساخت‌مایه‌ای را به ادبیات این حوزه، طبیعی و لازم دانسته‌اند. در راستای دیدگاه دوم، گروهی از نویسندگان کودک، بخشی از واقعیت‌های جنگ همچون آوارگی ساکنان مناطق جنگی، اجبار به مهاجرت از محل سکونت، اجبار کودکان به کار به دلیل مهاجرت و... را در آثار داستانی خویش به تصویر کشیده‌اند. یکی از ویژگی‌های آثار دهه هفتاد، پرداختن به کار کودک به عنوان یکی از تبعات و پیامدهای جنگ است که در آثار سه دهه دیگر وجود ندارد. این مضمون در دو اثر از فرهاد حسن‌زاده، یعنی *پرگار و انگشت مجسمه دیده می‌شود*. مادر حیات در داستان *پرگار*، در هفته دوم جنگ زیر آوارها می‌ماند. پدر که با چند کودک آواره شده، به ناچار مهاجرت می‌کند و سرانجام، از دنیا می‌رود. پس از این حادثه، حیات، نان‌آور خانواده می‌شود:

«دارم می‌میرم از تشنگی و گرسنگی. آخر چرا من؟ چرا این حیات بی‌پدر و مادر سیاه‌سمبو باید جور این تحفه صدام حسین را بکشد؟! مگر من چه گناهی کرده‌ام؟!... مادرم که هفته دوم جنگ خوابید زیر آوار و دیگر بیدار نشد. بابا ماند و سه تا بچه قد و نیم‌قد...» (حسن‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۱).

۷-۴) ایجاد رهایی و آرامش برای کودک کار با بهره‌گیری از فضای فانتزی در داستان

اگرچه مبنای آثار واقع‌گرا، حقیقت و واقعیت ملموس است، اما منافاتی با تخیل ندارد؛ به عبارت دیگر، هرچند ممکن است داستان از تخیل نشأت بگیرد، اما باورپذیری در داستان واقع‌گرا، مقوله‌ای ثابت است و اگر نیروی ماوراءالطبیعه‌ای در داستان حضور دارد، این نیرو در چرخش حوادث دخالت تام ندارد (ر.ک؛ نورتون، ۱۳۸۲: ۳۹۰). رگه‌هایی از خیال و فانتزی در داستان‌های «سفر به شهر سلیمان»، «گل‌طلا و کلش قرمز»، «هفت دختران آرزو»، «لالایی برای دختر مرده» و «چارلی بازی» از مجموعه داستان بزرگترین خط‌کش دنیا وجود دارد. نویسندگان از وجود چنین زمینه‌ای در داستان، برای التیام دردهای کودک

کار و ایجاد روزنی برای رهایی او از وضعیت دشوار و شرایط طاقت فرسای زندگی بهره برده‌اند؛ به بیانی دیگر، گشایشی که شاید در عالم واقع امکان پذیر نباشد، با بهره‌مندی از عالم خیال محقق می‌شود. کودک کار در عالم خیال ممکن است با محصول خود که تمام توانش را صرف ساختن آن کرده‌است، ارتباط عاطفی برقرار کند و با آن از دردها و آرزوهایش بگوید. غالب این ارتباط‌های عاطفی نسبت به افراد یا اشیائی است که کودک دلبسته آن‌هاست. در داستان «سفر به شهر سلیمان»، رهایی کودک کار از محیط‌نمور و سنگین کارگاه قالی‌بافی با قالیچه‌ای صورت می‌گیرد که حاصل تلاش شبانه‌روزی دخترک و نشستن او پای دار قالی است. گاهی نویسنده با ترکیب واقع‌گرایی و طنز همچون داستان *مراودو* و یا واقع‌گرایی و خیال همچون داستان چارلی‌بازی، سعی در کمرنگ کردن تلخی زندگی کودکان کار و امیدبخشی به آنان دارد. بی‌کسی کودک خیابانی در داستان چارلی‌بازی با حضور هنرپیشه مورد علاقه‌اش، یعنی چارلی چاپلین تحقق می‌پذیرد. کودک کار با خلق چارلی چاپلین خیالی به آرزوهایش می‌رسد و با او از مشکلات خود می‌گوید:

«...باید (به چارلی چاپلین) بگویم برای چه آنجا نشسته بودم. باید بگویم برای چه گریه می‌کردم. باید بفهمد که آدم‌های شهرداری، یکی مثل میرزایی سیگارها و پول‌های مرا برداشته. که خب مثلاً چی؟ که پیاده‌روهای شهر را از وجود ولگردهایی مثل من پاک کند، ولی مگر می‌شود؟ مثل من صدتا هست. برویم دزدی؟ برویم ولگردی و مفت خوری؟...» (حسن‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۷).

۸-۴) بدیهی انگاشتن کار کودک در فضای سنتی و روستایی

در فضای روستایی، «کار کودک معمولاً تحت شرایط غیرسرمایه‌دارانه صورت می‌گیرد و کودک در ازای آن دستمزد دریافت نمی‌کند» (نیوونیهوس، ۱۹۹۴م: ۸). این کار بخشی حیاتی از کل کار خانواده را تشکیل می‌دهد و برای بازتولید اقتصادی خانوار کاملاً ضروری است. ذهنیت فضای روستایی یا به بیان دقیق‌تر، ذهنیت اقتصاد خرده‌کالایی به گونه‌ای است که کار کودک در آن یک پدیده روزمره و کاملاً طبیعی قلمداد می‌شود و حلقه‌ای از اقتصاد اخلاقی خانواده را تشکیل می‌دهد. تولیدکنندگان در اقتصاد دهقانی نه کارگران مزدی، بلکه کل اعضای خانواده هستند. در چنین محیطی، کودکان تحت نظر والدین خود کار می‌کنند و از آنان به عنوان بازوهای اقتصادی خانواده انتظار می‌رود

بخشی از وظایف را در محیط کار و نیز در امور خانه به عهده گیرند. صنوبر در شالیزار سبز، مهدی در داستان قنات که آواز نخواند و در مقیاسی ضعیف‌تر، داوود در من نوکر بابا نیستم، چنین وضعیتی را تجربه می‌کنند.

در داستان شازده کدو، ممل که زمین کوچکی را از طرف پدر به عنوان عیدی گرفته‌است، تصمیم می‌گیرد با فروش محصول آن، بره‌مورد علاقه خود را بخرد. انجام کارهای سنگین و دشوار کشاورزی در این داستان، به مثابه مراحل هستند که ممل با گذار از آن‌ها وارد دنیای بزرگسالان و دغدغه‌های آنان می‌شود. کار در جالیزار کوچک برای ممل، بهانه و مقدمه‌ای است تا با آیین کشاورز شدن آشنا شود، به گونه‌ای که در ادامه داستان، پدر ممل او را با عنوان «عصای دستم» خطاب می‌کند و به معلم ممل می‌گوید که ممل دیگر قادر به ادامه تحصیل نیست و باید تا یکی دو سال آینده جانشین او شود و تمام کارهای زمین و کشاورزی را بر عهده بگیرد:

«مشهدی علی جان کمرش را راست کرد و با غرور نگاهی به جالیز ممل انداخت و گفت: این جالیز را ممل خودش درست کرده... تازه به من هم کمک کرده. وقتی شنیدم شما (آقای معلم) خیلی از او راضی نیستید، خیلی ناراحت شدم. به خدا بچه‌ام تقصیر ندارد آقا! من دیگر از پا و کمر افتاده‌ام. زانوهایم رمق ندارند. یکی دو سال دیگر این زمین‌ها را ممل باید بکارد. ما هشت سر عائله‌ایم آقا! او دیگر نمی‌تواند درس بخواند. این بچه خیلی به فکر من است. هم دوست دارد درس بخواند و هم دلش نمی‌خواهد پدرش برای همیشه از پا بیفتد...» (جهانگیریان، ۱۳۷۳: ۲۷).

در شالیزار سبز، مادر صنوبر در انتظار به دنیا آمدن کودک است. فصل کاشت برنج رسیده، صنوبر نگران وضع جسمی مادر خود است. سختی کار برای مادر و نیاز خانواده به نیروی کار، صنوبر را بر آن می‌دارد تا قدم در دنیای بزرگسالان نهد و در آماده‌سازی نشاء، کاشت و وجین شالی و درو کردن برنج به یاری خانواده بشتابد. صنوبر مادر آیین، با عبور از دنیای کودکانه و بازی‌های آن و حضور در شالیزار، از سویی یاریگر پدر و برادر و از سویی دیگر، نگران حال مادر است و به او رسیدگی می‌کند: «و صنوبر به یاد آورده بود که به جای گلبانو و برای کار به مزرعه آمده، نه به جای صنوبر که از روی بازیگوشی به شالیزار می‌آمد. به همین دلیل، سرش را پایین انداخته بود تا غروب یکسره برنج‌ها را درو کرده بود»^۴ (یوسفی: ۱۳۷۴).

۹-۴) جنسیت کودک کار و تأثیر آن در نوع کار کودک

جنسیت می‌تواند عاملی تأثیرگذار در تفکیک و تقسیم کارها میان دو جنس در جوامع مختلف باشد. در تولید خرده کالایی یا دهقانی، بین اعضای خانواده یک تقسیم کار مبتنی بر جنسیت و سن وجود دارد. پسرها بیشتر به کار در مزرعه مشغول هستند و کارخانه و بخش‌هایی از وظیفه بزرگ کردن کودکان به دختران واگذار می‌شود. با این حال، در محیط دهقانی، دختران نیز به کار در مزرعه گمارده می‌شوند.

کودکان خانواده‌های کشاورز تحت نظر والدین خود در حال آموزش هستند. پسران از پدر، کارهای مردانه و دختران از مادر، کارهای زنانه را می‌آموزند. در تصاویر کتاب *شالیزار سبز*، امیر در کنار پدر مشغول شخم زدن زمین است و صنوبر در کنار مادر، تخم‌ها را برای کاشتن آماده می‌کند. امیر و صنوبر، عادات و رسوم، ارزش‌ها و فنون کشاورزی را با راهنمایی پدر و مادر فرامی‌گیرند.

در تمام داستان‌های بررسی شده، به استثنای دو اثر (*گناه روشن*، *گناه تاریک* و *مرادو*)، در صورتی که کودک کار، پسر و محیط کار، فضای شهری و صنعتی باشد، کودک به‌ناچار باید محیط خانواده خود را ترک کند. ترک خانواده ممکن است برای مدت طولانی یا برای ساعاتی محدود در طول شبانه‌روز باشد. اما در *گناه روشن* *گناه تاریک*، کودک کار استثنائاً محیط خانه را برای کارش برمی‌گزیند و با ساخت ماهی‌های مقوایی و فروش آن‌ها سعی می‌کند کمک خرج خانواده باشد. در داستان *مرادو*، علی‌رغم اینکه مرادو در محیط روستا زندگی می‌کند، مجبور است برای چاه‌کنی فضای دور از خانه را تجربه کند. این در حالی است که کودکان در محیط و مناسبات سنتی و روستایی برای کارهایی متناسب با فضای زندگی خود، مثلاً کشاورزی و دامداری، مجبور به دوری از خانواده نیستند و کار آن‌ها در محیط و محدوده محل زندگی صورت می‌گیرد.

در تمام آثار بررسی شده، غالباً دختران مشغول کارهایی هستند که می‌شود آن‌ها را خانگی تلقی کرد؛ کارهایی همچون خیاطی، قالی‌بافی، بافندگی که می‌توان آن‌ها را در محیط منزل انجام داد. مریم یکی از شخصیت‌های داستان *ستاره‌ای به نام غول*، برخلاف دخترهای دیگر که در کوچه لی‌لی و طناب‌بازی می‌کنند، ناچار است در خانه بماند و لیف بیافد (ر.ک؛ یوسفی، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

گفته‌های شخصیت پری بلنده در داستان *بچه‌های خاک* به سوءاستفاده از کودکان دختر در حال گدایی، برای جلب توجه و ترحم رهگذران اشاره دارد: «پری بلنده با نگرانی به من و مریم و بقیه نگاه کرد و گفت: تو کاسه من مرده کی یه سکه می‌اندازه؟ وقتی مریم هست، دل مردم می‌سوزه...» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۶). وامقی به نقل از آپتکار این امر را در کشورهای در حال توسعه رایج‌تر از کشورهای توسعه یافته می‌داند و بر آن است که در کشورهای در حال توسعه، کودکان کوچک‌تر، به دلیل ظاهر کودکانه و احساس ترحمی که در مردم ایجاد می‌کنند، بیشتر از بزرگسالان به کار خیابانی می‌پردازند، در حالی که در کشورهای توسعه یافته، کودکان به دلیل اجباری بودن تحصیل و ممنوعیت کار کودکان، دسترسی به کار خیابانی برایشان دشوارتر است (ر.ک؛ وامقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۷). در تولید سرمایه‌داری با مهارت‌زدایی از کارها، فرایند تولیدی طوری تجزیه می‌شود که کودکانی از هر دو جنس بتوانند بخشی از کار آن را انجام دهند (ر.ک؛ مانکس، ۱۳۸۶: ۴۲۷). علاوه بر این، در بخش توزیع و فروش نیز در حاشیه تولید سرمایه‌داری با خیل عظیم دستفروش‌ها روبه‌رو هستیم که این کار نیز می‌تواند هم به وسیله کودکان دختر و هم پسر انجام شود.

نتیجه‌گیری

در یک برآیند کلی، می‌توان گفت که اگرچه توجه به کودکان کار در مقایسه با برخی شخصیت‌های «متفاوت» دیگر ادبیات داستانی کودک و نوجوان، بیشتر است، اما در میان آثار بررسی شده، تنها تعداد اندکی از نویسندگان با تلفیق مناسب وجه ادبی و دانش اجتماعی، اثری برجسته خلق کرده‌اند؛ زیرا برخی نویسندگان که در پی القای مفاهیم خاص اجتماعی یا سیاسی به مخاطب بوده‌اند، از وجه ادبی اثر غافل شده‌اند و اثر بیش از آنکه یک اثر ادبی باشد، ناقل گفتمان‌های ایدئولوژیک است. در مقابل، برخی دیگر با نگاهی سطحی و بدون در نظر داشتن پدیده کار کودک به عنوان یک معضل اجتماعی، تنها در پی پیشبرد روند داستانی بوده‌اند. در این دسته از آثار، بازنمایی شرایط خاص و دشوار کودکان کار و واکاوی علل و عوامل پدیدآورنده این پدیده ناخوشایند، به حاشیه رفته، یا به کلی نادیده گرفته شده‌است.

به نظر می‌رسد دو عامل ایدئولوژی و تجربه‌های دوران کودکی نویسندگان،

شکل دهنده شیوه پرداخت و نوع نگاه آنان به پدیده کار کودک است. تأثیر ایدئولوژی نویسندگان در آثار دهه پنجاه و شصت و نیز تجربه‌های دوران کودکی آن‌ها در آثار هر چهار دهه، آشکار است. البته سبک واقع‌گرای آثار در پیدایش این وضعیت، بی‌تأثیر نیست؛ برای مثال، هوشنگ مرادی کرمانی و محمدرضا یوسفی نویسندگانی هستند که کار را در دوران کودکی تجربه کرده‌اند. بازنمایی کار کودک به عنوان یکی از تبعات جنگ برای کودکان، تنها در داستان فرهاد حسن‌زاده منعکس شده است که شاید بی‌ارتباط با زادگاه و تجربیات وی نباشد.^۵ اما در مجموع، بررسی داستان‌ها نشان داد که مهم‌ترین عامل ایجاد کار کودک، فقر است؛ عاملی که تأثیر آن در تحقیقات اجتماعی و اقتصادی مرتبط با کار کودکان نیز تأیید شده است. در همه داستان‌ها، فقر به صورت آشکار و پنهان بر زندگی کودکان سایه انداخته است و آن‌ها را وادار به کار می‌کند.

درباره توجه به احساسات این طبقه از کودکان باید گفت ذهن نویسندگان آثار، به لحاظ عاطفی در گیر شخصیت‌های داستانی کودکان کار نمی‌شود و بیشتر آن‌ها، با برگزیدن راوی سوم شخص به توصیف سطحی از کنش‌ها و رفتارها بسنده می‌کنند؛ به عبارتی دیگر، توصیف شخصیت‌های داستانی، بیرونی است و نویسنده به ارائه پندار و تصویری قالبی از کودک کار بسنده می‌کند و هم‌ذات‌پنداری، جز در موارد بسیار اندک به اوج نمی‌رسد. در گریز از این قاعده، نویسنده دوچرخه سبز با درک حساسیت کودکان کار در شکل برخوردهای اجتماعی با آنان، در تلاش است تحولی در نگرش مخاطب خود نسبت به کودکان کار ایجاد کند و این نگرش با گرایش نویسنده به سوی خلق شخصیتی با عزت نفس و متکی به خود محقق می‌شود. نگاه ستایش‌گونه و ارائه تصویر قالبی از کودک کار، در داستان‌هایی با مناسبات فرهنگی و اجتماعی سنتی، نمود بیشتری دارد. برای نمونه، در دو داستان *شازده کدو* و *شالیزار سبز*، هیچ گفتگو و نقل‌قولی از جانب کودک کار وجود ندارد و حس فداکاری و ایثار قهرمان داستان، صرفاً با توصیف و گزارش راوی به خواننده منتقل می‌شود.

داستان‌های *سایه‌ها* و *شب دراز*، *ستاره‌ای برای من*، *ستاره‌ای به نام غول* و *دوچرخه سبز* از جمله آثاری هستند که با پرداختن به جزئیات زندگی این کودکان، موفق شده‌اند بخش‌هایی از اعتراض‌ها و منویات آن‌ها را به گوش مخاطب خود برسانند. در برخی از آثار نیز اگرچه توجه به این کودکان از دغدغه‌های خالق اثر است، اما به دلیل آنکه داستان،

تنها بُرشی کوتاه از زندگی این کودکان را به تصویر کشیده‌است، پدیده کار کودک به نوعی تابع اتفاقات و رویدادهای دیگر داستان قرار می‌گیرد و بدین ترتیب، وضعیت نابسامان و دل‌مشغولی‌های کودک کار به شکل تام و تمام بازنمایی نشده‌است و ناگفته‌های بسیاری را به جا گذاشته‌است. آثار *مار و پله*، *بزرگ‌ترین خط‌کش دنیا*، *عشق و آینه*، *دو خرمای نارس*، *کارآگاه بچه‌ها*، *گاه روشن گاه تاریک* و *انگشت مجسمه* در این دسته قرار می‌گیرند.

چنانکه محققان اجتماعی نیز گفته‌اند کودکان کار به شدت در معرض آسیب‌ها و فشارهای روحی و روانی، تعرضات جنسی و آسیب‌های جسمانی، سوء تغذیه، محرومیت از تحصیل، اعتیاد و مواردی از این دست هستند. اما محور قرار دادن این مشکلات به شکلی روشن، کمتر در این آثار دیده می‌شود یا در مواردی، مثل تعرضات جنسی و اعتیاد، تنها با اشاره و بدون برجسته‌نمایی برگزار شده‌است، به گونه‌ای که به مصرف دخانیات به وسیله کودکان کار و خیابانی، تنها در سه اثر «نی لبک‌های خاموش» از مجموعه داستان *مار و پله*، *بچه‌های خاک* و *سایه‌ها و شب دراز* اشاره شده‌است و مسئله تعرض جنسی فقط در دو اثر - *بچه‌های خاک* و *بچه‌های قالی‌بافخانه* مورد توجه قرار گرفته‌است.

درباره جنسیت کودکان کار نیز باید گفت که این عنصر در تعیین محدوده و فضای کار آن‌ها تأثیرگذار است. کار دختران داستان، غالباً دستی و خانگی است، مگر در کارهای کاذبی همچون تکدی‌گری که مجبور به ترک خانه هستند، در حالی که در تمام داستان‌های بررسی شده، موقعیت مکانی کار برای شخصیت‌های پسر، خارج از خانه است.

در یک برداشت کلی از متن و فضای آثار داستانی چهار دهه، می‌توان نتیجه گرفت که کار کودک در جهان سنتی و روستایی، عنصری مثبت در رشد و کمال کودک و مرحله‌ای برای تشریف او به بزرگسالی و در فضای شهری و صنعتی در حکم مقوله‌ای از جنس استثمار و تعرض به حقوق کودک فراموده شده‌است. این دگرگونی در نگرش به کار کودک، با تحولات اجتماعی ایران، مانند گسترش شهرنشینی و بهبود خدمات ویژه آموزشی و بهداشتی و جایگزینی اقتصاد عمدتاً دهقانی با اقتصاد صنعتی هم‌نوایی دارد.

پی‌نوشت‌ها

1- Children's life worlds: gender, welfare and labor in the developing world

۲- برای اطلاعات بیشتر در این باره می توان به سایت بنیاد پژوهشی آموزشی کارگران به آدرس www.b-pak.org مراجعه کرد.

3- Sorin

۴- صفحات این کتاب شماره گذاری نشده است.

۵- فرهاد حسن زاده متولد آبادان است.

منابع و مأخذ

- آزادی خواه، محمدعلی. (۱۳۵۸). *مرادو*. تهران: لوح.
- آقامیری، رضا. (۱۳۵۸). *من فالانتر نیستم*. تهران: نوباوه.
- اکبرپور، احمدرضا. (۱۳۸۲). *من نوکر بابا نیستم!*. تهران: افق.
- برآبادی، محمود. (۱۳۵۷). *آتش زیر خاکستر*. تهران: چاپخش.
- _____ . (۱۳۶۰). *بالایی ها و پاییی ها*. تهران: کانون دانش آموزان ایران.
- پریرخ، مهری و زهرا امجدی. (۱۳۸۵). «داستان همچون ابزاری برای کمک به کودکان و نوجوانان در مقابله با مشکلات» (بررسی داستان های کودکان با رویکرد کتاب درمانی). *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*. ش ۴۷. صص ۴۹-۶۸.
- پورمحمد، محمدرضا. (۱۳۸۰). *بسر چرم فروش*. مشهد: به نشر (پروانه).
- درویشیان، علی اشرف. (۱۳۵۷). *فصل نان*. تهران: شباهنگ.
- _____ . (۱۳۵۷). *گل طلا و گلش قرمز*. تهران: شبگیر.
- دادور، محمدعلی. (۱۳۵۸). *پشت دیوار کاهگلی*. تهران: پویش.
- حسن زاده، فرهاد. (۱۳۷۶). *انگشت مجسمه*. تهران: حوزه هنری.
- _____ . (۱۳۷۵). *بزرگ ترین خط کش دنیا*. تهران: حوزه هنری.
- _____ . (۱۳۷۴). *عشق و آینه*. تهران: پیدایش.
- _____ . (۱۳۷۳). *گاه روشن گاه تاریک*. تهران: حوزه هنری.
- _____ . (۱۳۷۳). *ماروبله*. تهران: سروش.
- حنیف، محمد. (۱۳۸۵). *برف ها آب می شوند*. تهران: مدرسه.
- جهانگیریان، عباس. (۱۳۷۳). *سازده کدو*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیا، جمشید. (۱۳۸۶). *طبقه هفتم غربی*. تهران: افق.

خداجو، فروزنده. (۱۳۶۲). **جوراب پشمی**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

رحمانی، علی اکبر. (۱۳۶۰). **در انتظار طلوع**. تهران: سبز.

سجادی، محمدعلی. (۱۳۵۸). **روزنامه آخرین خبر**. تهران: ققنوس.

سلیمانی، نقی. (۱۳۷۴). **کارآگاه بچه‌ها**. تهران: قدیانی.

شاه‌آبادی، حمیدرضا. (۱۳۸۶). **لالایی برای دختر مرده**. تهران: افق.

طاهری قندهاری و همکاران. (۱۳۷۴). **کتاب‌شناسی توصیفی کتاب‌های کودکان و نوجوانان (۱۳۵۷-۱۳۷۱)**. ج ۲. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

عزیزی، محمد. (۱۳۵۷). **گوشفیل**. تهران: احیاء.

عفت‌پیشه، اسدالله (اکبر درویش). (۱۳۶۰). **باید دوباره از ریشه روئید**. قم: محمد.

عقدائی، فریدون. (۱۳۵۹). **قیمت بابات چنده!**. تهران: سبز.

علی‌پور، منوچهر. (۱۳۸۰). **آشنایی با ادبیات کودکان**. ج ۲. تهران: تیرگان.

عموزاده خلیلی، فریدون. (۱۳۷۴). **دو خرما نارس**. تهران: قدیانی (بنفشه).

_____ . (۱۳۶۲). **سفر به شهر سلیمان**. تهران: امین کبیر (شکوفه).

_____ . (۱۳۶۲). **سه ماه تعطیلی**. تهران: حوزه هنری.

غفارزادگان، داوود. (۱۳۷۳). **سایه‌ها و شب دراز**. تهران: مدرسه.

_____ . (۱۳۷۱). **کبوترها در قفس به دنیا می‌آیند**. تهران: سروش.

قاضی‌نور، قدسی. (۱۳۵۷). **تعمیرگاه**. تهران: روزبهان.

قانع زهرایی، حسن. (۱۳۵۹). **بچه‌های کوره‌پزخانه**. تهران: چکیده.

کاشفی خوانساری، سیدعلی و زهرا شیرازی. (۱۳۷۹). **چهره‌های ادبیات کودکان و نوجوانان ۱۳**. محمدرضا یوسفی. تهران: روزگار.

_____ . (۱۳۶۹). **بالای کوه**. تهران: پیام آزادی.

گلابدره‌ای، محمود. (۱۳۶۰). **اسماعیل اسماعیل**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ .

مانکس، کارل. (۱۳۸۶). **سرمایه: نقدی بر اقتصاد سیاسی**. ج ۱. ترجمه حسن مرتضوی.

_____ . تهران: آگاه.

مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۵۸). **بچه‌های قالی بافخانه**. تهران: معین.

_____ . (۱۳۵۹). **مشت بر پوست**. تهران: معین.

- نامدار، حسن. (۱۳۶۷). *فناات که آواز نخوانند*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نورتون، دونا و ساندر نورتون. (۱۳۸۲). *شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک*. ترجمه منصوره راعی و دیگران. تهران: قلمرو.
- وامقی، مروثه و همکاران. (۱۳۹۰). «مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران: عوامل خانوادگی مرتبط و پیامدهای خیابانی شدن کودکان». *علوم اجتماعی*. ش ۳. صص ۱۳۴-۱۶۵.
- هاشمی، عباس. (۱۳۵۸). *اعتصاب بچه‌ها در کارخانه کبریت‌سازی*. تهران: شباهنگ.
- هیمل‌ویت، سوزان. (۱۳۸۸). *فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی*. به کوشش: تام باتامور و دیگران. ترجمه اکبر معصوم‌بیگی. تهران: بازتاب‌نگار.
- یوسفی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *بچه‌های خاک*. تهران: افق.
- _____ . (۱۳۸۸). *پرپر و مرغ دریا*. تهران: مدرسه.
- _____ . (۱۳۸۰). *دوچرخه سبز*. مشهد: به‌نشر (پروانه).
- _____ . (۱۳۷۴). *خواب یک ستاره*. تهران: امیرکبیر (شکوفه).
- _____ . (۱۳۷۵). *ستاره‌ای برای من*. تهران: نقطه.
- _____ . (۱۳۷۵). *ستاره‌ای به نام نول*. ج ۲. تهران: قدیانی (بنفشه).
- _____ . (۱۳۷۴). *شالیزار سبز*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ . (۱۳۷۹). *قلمزن و راهزن*. مشهد: به‌نشر.
- _____ . (۱۳۸۹). *گرگ‌ها گریه نمی‌کنند*. تهران: افق.
- _____ . (۱۳۸۴). *هفت دختران آرزو*. ج ۲. تهران، سروش.